

# ای خطه دلیری و دانایی

ای خطه دلیری و دانایی، عزت‌الله فولادوند، تبریز: آیدین، ۱۳۹۳. ۱۲۱ صفحه - ۷۰۰۰ تومان.

مستفعلن مفا... سروده شده‌اند و شعر «کوچ ناگزیر» در زنجیره هجایی «فاعلات فاعلات فاعلات...» سروده شده است.

قافیه در سروده‌های نیمایی فولادوند نقش کم‌رنگی دارد. برای نمونه در شعر هفده لختی «باریشه‌های چرکینش» تنها دو لخت با یکدیگر هم قافیه («گلی» / «پلی») هستند. گاهی شاعر می‌کوشد با شکستن وزنی لخت‌ها، سجع‌های شعر را همانند قافیه برجسته سازد: «درمان زخم کهنه‌ات از مزدک / آنک / هموست» (ص ۱۲) در نمونه یادشده، «آنک» نمی‌تواند سطر جد آگانه باشد و شاعر لخت «آنک هموست» را دو بخش کرده تا سجع میان «مزدک» و «آنک» را چون قافیه نمود ببخشد یا نمونه زیر یک لخت عروضی است که به دو بخش شده: «شهر قلندران نشابور / صبح نور» (ص ۱۶). از سوی دیگر گاهی دو لخت جداگانه به پاس معنی به یکدیگر پیوسته‌اند: «بعد از تو ای شهریار کشور سنگستان» (ص ۲۰). این جمله از دید وزنی دو لخت است و برای راست آمدن وزن باید آن را در دو سطر نوشت: «بعد از تو / ای شهریار کشور سنگستان». گفتنی است که در سطر بندی شعر نیمایی - از آن جا که هنوز قانون جامعی برای آن نوشته نشده - ساده‌انگاری و آشفتگی‌های بسیاری راه یافته و برخی شاعران از جمله سهراب سپهری در سطر بندی به وزن شعر توجهی ندارند، اما از این گذشته در نمونه‌هایی انگشت شمار می‌بینیم که لغزش نه در سطر بندی که در وزن شعر است. برای نمونه دو لخت زیر را چه جدا بخوانیم چه با هم، دچار آشفتگی وزنی است: «خوش اوفتد سفیر شرارت را / سفارت غارت را» (ص ۱۸)

ب) غزل: در این بخش ۲۲ غزل در ۲۲۹ بیت (میانگین: هر غزل ۱۰/۴۰ بیت) آمده است. گونه‌گونی وزنی این غزل‌ها بسیار چشمگیر است و شاعر در سرودن ۲۲ غزل از ۱۴ وزن گوناگون (میانگین: در هر ۱/۵۷

چکیده: «ای خطه دلیری و دانایی» دفتری دربردارنده ۶۲ شعر و برگزیده ای از سروده‌های عزت‌الله فولادوند است. شعرهای این دفتر در قالب‌های گوناگون سروده شده‌اند و شاعر، کتاب را بر پایه قالب‌های شعر از قبیل: نیمایی، غزل، قصیده، قطعه، مثنوی، و ترانه‌ها، فصل بندی کرده است. نویسنده در نوشتار حاضر بر پایه قالب‌های شعر کتاب، به بررسی ساختاری سروده‌ها (قالب‌ها، وزن و قافیه، و شمار بیت‌ها) همت گماشته است. وی در ادامه، زبان و اندیشه شاعر را واکاوی می‌نماید.

کلیدواژه: کتاب ای خطه دلیری و دانایی، عزت‌الله فولادوند، ساختار سروده، زبان، اندیشه، دفتر شعر، معرفی کتاب.

ای خطه دلیری و دانایی دفتری دربردارنده ۶۲ شعر و برگزیده‌ای از سروده‌های عزت‌الله فولادوند (دورود، ۱۳۱۷) است. فولادوند دانش‌آموخته رشته فلسفه و حکمت اسلامی از دانشگاه تهران (۱۳۵۰) و دبیر بازنشسته آموزش و پرورش است که نزدیک نیم سده پیشینه سخن‌سرایی دارد قدیمی‌ترین شعر این کتاب سروده سال ۱۳۴۶ است که شاعر در آن «داستان» تخلص کرده و پیش‌تر دو دفتر شعر با نام‌های مردم ای مردم (دورود: فردوسی، ۱۳۵۷) و رؤیای سبز بهاران (تهران: پازنگ، ۱۳۶۹) از او منتشر شده است. او همچنین دستی در پژوهش و نقد ادبی دارد و در این زمینه تا کنون دو کتاب از چهره‌های شعر معاصر (تهران: سخن، ۱۳۸۷) و مردی ست می‌سراید (تهران: مروارید، ۱۳۸۸) را به چاپ رسانده است.

شعرهای این دفتر در قالب‌های گوناگون سروده شده‌اند و شاعر کتاب را بر پایه قالب‌های شعر فصل بندی کرده است. ما هم بر همین پایه، بررسی ساختاری سروده‌ها (قالب‌ها، وزن و قافیه، شمار بیت‌ها) را به انجام می‌رسانیم و سپس در بخشی دیگر با نگاهی فراگیر درباره زبان و اندیشه شاعر سخن می‌گوییم.

الف) نیمایی: از چهار شعر این بخش، سه شعر «این رودخانه»، «با ریشه‌های چرکینش» و «شعبده» در زنجیره هجایی «مستفعلن مفاعل

پ) قصیده: در این بخش ده قصیده در ۲۲۸ بیت (میانگین: هر قصیده ۲۲/۸ بیت) و یک مسمط مخمس هفده بندی با نام «اشتران کوه و مادرم» و در وزن مستفعلن مستفعلن مستفعلن فاعل آمده است. گونه‌گونی وزنی قصاید از غزل‌ها هم بیشتر است و شاعر در ۱۰ قصیده از ۸ وزن (هر ۱/۲۵ غزل یک وزن) سود برده است.

دو وزن پرکاربرد این بخش، که در هریک دو قصیده سروده شده، هر دو از یک زنجیره هجایی هستند که در بخش نیمایی و غزل (وزن دوم این فهرست همان وزن نخست بخش غزل است) هم پرکاربردترین بوده است. در هریک از شش وزن دیگر این بخش (شماره ۳ تا ۸ فهرست) تنها یک قصیده سروده شده است.

۱. مستفعلن مفاعل فعلن (مفعول فاعلات فعلن): «زمهریر پیر» (ص ۷۴) و «مرگ پدر» (ص ۸۶)
۲. مستفعلن مفاعل مستفعلن مفا (فعل): «سبز در سبزه» (ص ۸۸) و «شور شعر» (ص ۹۰)
۳. مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (فعلن): «وطن من» (ص ۶۷)
۴. فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (فاعلن): «من و ابر» (ص ۶۹)
۵. فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع: «آواره یمگان» (ص ۷۲)
۶. فاعلاتن فاعلاتن فعلن: «برف» (ص ۸۱)
۷. مستفعلن فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن: «خاتون غزل» (ص ۸۳)
۸. مستفعلن مفاعل مفعولن (مفعول فاعلات مفاعیلن): «خطه دلیری و دانایی» (ص ۹۲)

بهره‌گیری از برخی از اوزان کم‌کاربرد و کمابیش فراموش شده مانند وزن نخست فهرست (هرچند شاعرانی چون بهار و اخوان ثالث که سخنوران ستوده فولادوند نیز هستند بر آن وزن شعر سروده‌اند)، یادآور موسیقی بیرونی شعر سخن‌سرایان شیوه خراسانی است و در این سروده‌ها شاید دریافت آهنگ سخن برای برخی خوانندگان امروزی دشوار باشد. در بیتی حتی شاعر نیز وزن یادشده را با وزن دیگری (مستفعلن مفاعل مفعولن یا مفعول فاعلاتن) از همان زنجیره عروضی در هم آمیخته است:

دستم چرا نمی‌شکند کان شب  
بسته‌ست چانه و دهن را  
(ص ۸۷)

در بیت بالا «شب» زائد بروزن است.

پنج قصیده در این بخش مردّف هستند. (میانگین: از هر ۲ قصیده یکی مردّف است) در این میان چهار ردیف اسم و حرف («من»، «برف»، «را» و «سبز سبز سبز») و یک ردیف فعل («گرفت») است. برگزیدن ردیف

غزل یک وزن) بهره برده است. پرکاربردترین وزن در بخش غزل‌ها، وزن نامداری از همان زنجیره پرکاربردترین وزن بخش نیمایی کتاب است که در چهار غزل به‌کار رفته است. در هریک از دو وزن پرکاربرد دیگر (شماره ۲ و ۳ فهرست) سه غزل و در وزن چهارم که در ادب پارسی بیشتر برای مثنوی به‌کار رفته، دو غزل سروده شده است. از آن پس (از شماره ۵ تا ۱۴ فهرست) در هر وزن تنها یک غزل سروده شده که این نکته گرایش شاعر به بهره‌گیری از وزن‌های گوناگون و پرهیز از یکنواختی موسیقی بیرونی در شعرهای کتاب را نشان می‌دهد.

۱. مستفعلن مفاعل مستفعلن مفا (فعل): «تنهاترین جزیره» (ص ۳۵)، «مرداب» (ص ۵۸)، «نمانده است» (ص ۶۳) و «تنهایی و تکرار» (ص ۶۴).
۲. مستفعلن فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن: «رؤیای سبزه‌بهاران» (ص ۴۰)، «می‌نویسم» (ص ۵۶) و «همزاد» (ص ۵۹)
۳. مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن (فعلن): «بیرق عشق» (ص ۳۸)، «غمان من» (ص ۴۷) و «خواب» (ص ۵۱)
۴. فاعلاتن مفاعلن فعلن: «نومید» (ص ۴۳) و «لولی لول» (ص ۵۳)
۵. فاعلات فاعلات فاعلات فع: «گم شدم» (ص ۵۲)
۶. فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (فاعلن): «غریب» (ص ۶۱)
۷. فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن: «خاک خون‌آلود» (ص ۴۹)
۸. فاعلاتن فاعلاتن فعلن: «کوچه» (ص ۴۲)
۹. فاعلن مفاعلین فاعلن مفاعیلن: «سبز من بگو» (ص ۳۳)
۱۰. فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (فعلن): «ها! بهاران و سحر» (ص ۴۵)
۱۱. مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (فعلن): «حافظ» (ص ۳۹)
۱۲. مستفعلن مفاعل مفعولن (مفعول فاعلات مفاعیلن): «آه ای درخت بادیه» (ص ۴۴)
۱۳. مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن: «کوچ» (ص ۳۶)
۱۴. مفاعلین مفاعلین مفاعلین مفاعلین: «کدامین شهر؟» (ص ۵۴)

از ده غزل مردّف (میانگین: از هر ۲/۲ غزل یکی مردّف است) این بخش، هشت غزل دارای ردیف فعلی («منم»، «دارم»، «دو غزل»، «دیدم»، «گم شدم»، «می‌نویسم»، «مانده‌ام» و «نمانده است») هستند و دو غزل ردیف اسمی («چرا» و «غریب») دارند.

فولادوند به بهره‌گیری از قافیه درونی هم‌گرایش دارد. برای نمونه همه بیت‌های غزل «رؤیای سبزه‌بهاران» (ص ۴۰) دارای سه قافیه درونی و برخی بیت‌های غزل «می‌نویسم» (ص ۵۶) دارای دو قافیه درونی هستند. در «همزاد» (ص ۵۹) بیت‌هایی با دو و سه قافیه میانی دیده می‌شود.

الا به قهر سفر کرده! این ندانستی  
 که از دلم نروی گرچه رفتی از نظرم  
 کنون مرا ننوازی که یک نفس باقی ست  
 چه سود از آن که بگریی دمی که درگذرم  
 (ص ۴۸)

در این دفتر گرایش به کهن‌گرایی (آرکائیسیم) را برای نمونه در واژگانی چون: «طلول» (ص ۶۸)، «جان اوبار» (ص ۶۹)، «زی» (ص ۶۹، ۷۴، ۷۶، ۱۰۵)، «پرویز» (ص ۷۰)، «فری» (ص ۷۳)، «ارغند» و «آوند» (ص ۷۴)، «سورت» (ص ۷۵)، «مشکو» (ص ۷۵، ۸۴)، «بینبارد» و «یاره» (ص ۸۱)، «نطع» (ص ۸۲)، «قلزم» و «نجم پرن» (ص ۹۰)، «سبق» (ص ۹۱)، «بشخایی» (ص ۹۲)، «هیجا»، «غلتیان» و «گربز» (ص ۹۳)، «رسیل» و «دیولاخ» (ص ۹۷) و ... می‌توان یافت. نغز آنکه در کنار این واژگان، واژگانی تازه که پیش‌تر در شعر پارسی کاربرد نداشته یا نام برخی پدیده‌های امروزی هم دیده می‌شود:

یک عمر مبل کهنه و فرش پریده‌رنگ  
 وین ساعت قدیمی و آهنگ دنگ دنگ ...  
 محبوس خانه، گوش به زنگم، نمی‌رسد  
 دیگر ز مهربانی دستی صدای زنگ  
 (ص ۶۴)

همچنین است درباره‌ی صور خیال که اگر تشبیه‌های مکرری چون: «گیسوی کمند» (ص ۳۳)، «چراغ امید» (ص ۳۷)، «بیابان عشق» (ص ۴۷)، «آتش عشق» (ص ۶۷) و «چاه محنت» (ص ۷۱) در سروده‌های فولادوند راه یافته است، نمونه‌هایی تازه‌تر از شگردهای گوناگون دانش بیان را نیز در آنها می‌یابیم: «چتر نور» (ص ۳۴)، «درنگ نیلی»، «بهت بیشه» و «وهم کوه» (ص ۳۷)، «کولیان باد» (ص ۴۴) و «جاری ظلمت» (ص ۵۱).

گونه‌های ایهام در شعر فولادوند نمود چندانی ندارند، اما آرایه‌های لفظی به گونه‌ای ساده و طبیعی - اما همچنان نه چندان پرشمار - به سروده‌های او زیبایی موسیقایی بخشیده‌اند. نمونه‌ای چند از کاربرد آرایه‌های لفظی در سروده‌های او را تنها با یادکرد واژگان سازنده سجع و جناس در زیر آورده‌ایم:

«آواز و پرواز همساز» (ص ۴۱)، «پنجره / حنجره» (ص ۴۲)، «شکسته / بسته» (ص ۴۴)، «زمانه خانه» (ص ۴۷)، «ماه / راه» (ص ۴۸)، «نرده / پرده» (ص ۵۱)، «داغ / باغ» و «مبهوت و سوت» و «زمین و زمان» (ص ۳۵)، «لولی لول» (ص ۵۳)، «افسون افیون» (ص ۵۷)، «شور سور» (ص ۶۰)، «تقدیر پیر» (ص ۶۲)، «خط خطورا» و «کرو کورا» (ص ۶۳)، «زمهریر / پیر» (ص ۷۴)، «زدا، بخردا» (ص ۹۷)، «گردون دون» (ص ۹۸) و «ظلمت / ظلم» (ص ۱۱۳).

«سبز سبزی» جزاینکه سرودن قصیده که شعری بلند است و پرهیز از تکرار و پیش‌بینی پذیرش بیت‌ها را سخت دشوار می‌سازد، از دید موسیقایی و آوای برآمده از همنشینی واج‌ها هم خوشایند نمی‌نماید.

ت) **قطعه:** سه قطعه این بخش در ۴۳ بیت (میانگین: هر قطعه ۱۴/۳ بیت) سروده شده‌اند. شاعر هر یک از سه قطعه این بخش را در وزنی دیگرگونه سروده است:

۱. **فعولن فعولن فعولن فعولن (فعل):** «امید خراسان» (ص ۹۷)

۲. **مستعلنن مفاعل مفعولن (مفعول فاعلاتن مفاعیلن):** «پیر» (ص ۹۹)

۳. **فاعلاتن مفاعلن فعولن:** «مهنامه حافظ» (ص ۱۰۰)

تنها یک قطعه دارای ردیف (ردیف اسمی «حافظ») است.

ث) **مثنوی:** دو مثنوی این بخش در ۵۷ بیت (میانگین: هر مثنوی ۲۸/۵ بیت). البته هفت بیت از مولوی، فروغ و شاملو تضمین شده و شاید بهتر باشد که میانگین ابیات هر مثنوی را ۲۵ بدانیم) و هر دو بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (فاعلتن) سروده شده‌اند. نوزده بیت مردّف در مثنوی‌ها هست که در این میان هفده بیت دارای ردیف فعلی «داشتم»، «شده»، «داشت»، «بود»، «شد» (سه بیت)، «زد» (سه بیت)، «می‌رسد»، «مانده است»، «گرفت»، «آزوست»، «گذشت»، «دید» و «است» و دو بیت دارای ردیف اسمی («شب» و «شکوه‌ها») هستند.

بهره‌بردن از قافیه‌های هنری (لزوم مالایزم، جناس‌هایی فراتر از آنچه نیاز قانون قافیه است) در مثنوی بیش از دیگر قالب‌ها شدنی است. فولادوند در یک دهم ابیات (۵ بیت از ۵۰ بیت، با کنارگذاشتن ۷ بیت تضمین شده) از قافیۀ هنری بهره برده است: «زنجره / پنجره» (ص ۱۰۳)، «تاریک / باریک» و «فریاد / فرهاد» (ص ۱۰۴)، «بیداری / بیزاری» و «دیوار / آوار» (ص ۱۰۶). در یک بیت هم «سفر» و «منتظر» (و نه «منتظر») هم قافیه شده‌اند و بیت دچار عیب اقوا است:

کاشکی هرگز نمی‌بودی سفر  
 تا نه گوش‌ی بود و چشمی منتظر  
 (ص ۱۰۴)

ج) **ترانه‌ها:** در بردارنده ۱۵ دوبیتی و سه سروده بر وزن فاعلاتن مفاعلن فعولن که هر یک دو بیت دارند و دو رباعی.

### زبان و اندیشه

شاعر از زبانی ادبی و فاخر بهره‌مند است که نشان از آشنایی درخور او با گنجینه ادب کهن دارد. از این رو گاه بی آنکه صور خیالی در کار باشد، سخنش وجه ادبی دارد. در چنین نمونه‌هایی شعروی پهلوه به سخن استوار پیشینیان می‌زند که حتی اگر بهره‌ای از نوآوری نداشته باشد، باز هم زیبا و خواندنی است:

تل کشته‌ها فراز پشته‌ها  
 مدیح و زباله و مگس  
 شط خون روان به دشت  
 کام دیده هر طرف  
 گرگ پیرو کرکس پلشت  
 روبه و شغال گر

گرد طعمه صف به صف، به شور و شر

(ص ۲۴)

نمادها و تصویرهای این شعر نیز همانندی‌هایی با شعر نخست کتاب دارند. برای نمونه در آنجا از «کفتار پیر» (ص ۲۰) سخن رفته بود. شعر چهارم کتاب «شعبده» نام دارد و نگاه انتقادی شاعر را درباره آنچه به باور او فریب‌کاری بوده است نشان می‌دهد. در این نگاه (جزبخش سیاسی آن) با آمیزه‌ای از باورهای خیامی و آگزیستانسیالیستی از گونه آنچه در باور سارتر دیده می‌شود رو به رو هستیم؛ به ویژه با برجسته‌تر شدن دو واژه «عقل» و «بودن» انسان که یادآور existence است در این بخش از شعر:

از سر پریده تجربت عقل چاره‌گر  
 وز یاد برده حسرت نان، آرزوی رخت  
 اما  
 شاکرز خصب نعمت آن باغ ناکجا  
 که وعده می‌کند  
 درویش پیر معرکه‌گردان  
 زان وعده‌های باطل موهوم  
 از جنس «هیچ و پوچ»  
 خندان ز جهل خویش  
 ناسوت را به مدیح لاهوت  
 «بودن» را به مسلخ «نابودن»  
 هابیل را به مقتل قابیل می‌برند

(ص ۲۹)

در غزل‌های شاعر هم برخلاف پیشینه غزل‌های زبان پارسی که عاشقانه‌اند، بیشتر همین اندیشه انتقادی را می‌یابیم. از این دید فولادوند را با سیمین بهبهانی که از شاعران ستوده فولادوند نیز هست و شعری از این دفتر برای او سروده شده، می‌توان سنجید. او می‌پندارد از راه به در رفتن با «فریب صبح دروغین» (ص ۳۸) مایه فراموش شدن خورشید «عقل» و سپس واپس ماندگی از قافله تمدن بشری می‌شود. «عقل» و عقلانیتی که «دشمن» (به تعبیر برخی که شاعر هم به تعریض

فولادوند بیشتر در پی بازگفتن اندیشه خویش در ساختار موسیقایی و همراه با زبانی ادبی است و اگر از آرایه‌ای هم بهره می‌جوید، آن را در راستای پیام سخن خویش به کار می‌گیرد. اندیشه بنیادین او در این دفتر همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید «میهن» است. او ایران و تاریخ درخشان و چهره‌های برجسته آن را می‌ستاید. از همین روست که آرایه تلمیح، به ویژه یادکرد چهره‌های ایران باستان و داستان‌های شاهنامه در شعر فولادوند نقشی چشمگیر دارد. این نام‌های شاهنامه‌ای در شعرهای او به کار رفته‌اند: «بهن» (ص ۷۰)، «بیژن» (ص ۷۱)، «رستم» (ص ۴۹، ۶۷)، «رودابه» (ص ۴۹)، «زال» (ص ۴۹، ۶۷، ۷۰، ۸۱)، «سهراب» (ص ۴۹)، «سیاوش» (ص ۴۲، ۵۵، ۹۳)، «شغاد» (ص ۶۷، ۹۳)، «فرامرز» (ص ۷۰)، «کیخسرو» (ص ۸۱)، «گرسیوز» (ص ۵۵) و «منیژه» (ص ۷۱).

همچنین نام بلندترین کوه ایران، «دماوند» چونان یادگاری ماندگار و نمادی از شکوه ایران باستان در شعرهای فولادوند بارها (ص ۱۷، ۴۲، ۴۶، ۵۵، ۶۷، ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۷۷ و ۸۱) به کار رفته است.

و شماری از دیگر نام‌های به کار رفته در این دفتر: «آدم» (ص ۹۲)، «اسکندر» (ص ۹۳)، «تائیس» (ص ۹۳)، «تیمور» (ص ۳۹)، «چنگیز» (ص ۶۹، ۹۲)، «حوّا» (ص ۹۲)، «زرتشت» (ص ۱۲، ۱۵، ۳۹، ۶۸، ۹۳، ۹۷)، «ستارخان» (ص ۱۸)، «سلیمان» (ص ۷۳)، «فرهاد» (ص ۵۹، ۶۹، ۱۰۴، ۱۱۱)، «مریم» (ص ۵۱)، «مزدک» (ص ۱۲، ۱۴)، «منصور/حلاج» (ص ۱۵، ۳۹)، «یعقوب» پیامبر (ص ۹۰) و «یعقوب» لیث (ص ۹۲).

بنیاد برخی سروده‌ها هم یادکرد چهره‌های تاریخی است. مثنوی «عاشقان را» (ص ۱۰۶) درباره شهاب‌الدین سهروردی (که شاعر در شعرهای دیگر: ص ۱۵ و ۳۹ هم از او یاد کرده) و کشته شدن او به فرمان صلاح‌الدین ایوبی است و شعر «این رودخانه» برای تاریخ ایران سروده که سرشار از تلمیحات و اشارات تاریخی است. فولادوند در این شعر با نگاهی انتقادی به دیروز و امروز ایران، گرایش خود به تاریخ را که در پژوهش‌های خود هم به آن پرداخته نشان داده است. گفتنی است که تاکنون کتاب پژوهشی و تاریخی «دیلمیان و امیران فولادوند» (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۸۸) از عزت‌الله فولادوند به چاپ رسیده و دو کتاب «ستارخان و جنبش مردم غیور تبریز» و «نوشتاری چند پیرامون تاریخ و فرهنگ زبان پارسی» از او آماده چاپ است.

شعر کوتاه «با ریشه‌های چرکینش» در دنباله شعر بلند پیشین، نگاه تلخ و پرحسرت شاعر به ازدست رفتن شکوه و ارزش‌های روزگار پیشین است. در شعر «کوچ ناگزیر» نیز همان نگاه را با تعبیرهای انتقادی و تند می‌توان پی گرفت:

باز روستای سوگوار ماند و دار و شحنه و عسس!

از همان تعبیر بهره برده) با بهره مندی از آن به «خورشید» (کنایه از بلندی و بزرگی و نیز رمز روشنی و آگاهی) رسیده است. به نقش واژه «هیچ» و «پوچ» در دو شعر (شعر نیمایی پیشین و دوبیت زیر) هم با درنگ بیشتر باید نگریست:

ما نخواندیم مگر «هیچ» برای لوح فریب  
ای شما از عبثی پوچ پی مسأله‌ها  
دشمن از بارقه عقل ز خورشید گذشت  
ما گرفتار شب و بادیه و راحله‌ها  
(ص ۴۵)

جز شعرهای «خاک خون آلود» (ص ۴۹)، «وطن من» (ص ۶۷) و «خطه دلیری و دانایی» (ص ۹۲) که آشکارا درباره میهن سروده شده‌اند، شاعر شعرهای «سبز من بگو» (ص ۳۳)، «رؤیای سبزه‌بهاران» (ص ۴۰)، «کوچه» (ص ۴۲)، و «نمانده است» (ص ۶۳) را با زبانی نمادین در همین باره سروده است. شاعری زادگاه خود لرستان هم نگاهی ویژه دارد و جز شعر «اشتران کوه و مادرم» (ص ۷۶) که آشکارا درباره این سرزمین سروده شده، گاه در سروده‌های دیگر هم اشاره‌هایی به آن دیده می‌شود:

دیری ست ای نوازش لغزنده «گهر»  
کز موج گیسوان تو دستی جدا منم  
(ص ۳۵)

پرداختن به «میهن»، انتقادهای اجتماعی - سیاسی را نیز در پی خواهد داشت که به نمونه‌های آن پیش‌تر پرداختیم، اما یکی دیگر از مسئله‌های پیرامونی میهن و میهن‌دوستی «مهاجرت» است که فولادوند به آن نیز نگاهی داشته است:

جنگیان ایل...

رو به هیچ سوی هر کجا

زین دیار آشنا به ناگزیر

کوچ می‌کنند

لیک دل نمی‌کنند

(ص ۲۴-۲۵).

شاعر غزل «کوچ» (ص ۳۶) را از زبان مهاجران سروده و رنج دوری از میهن را در آن بازتاب داده است:

شکسته‌بال چو از آشیان خویش پریدم

درون شعله فتادم، به خون لاله تپیدم

ز چشم پنجره‌ها بود خون حادثه جاری

که از فراز توای شهر شب گرفته پریدم (ص ۳۶)

و در غزل «خاک خون آلود» (ص ۴۹) بریدن از میهن را مایه شرمساری

شمرده است:

حافظ این جا، عشق این جا، کوهکن این جا است این جا

شرم بادم گرز جای دیگری پرسی نشانم

(ص ۵۰)

یادکرد از تنگناهای اقتصادی و «غم نان» نیز از موضوع‌های برجسته در شعرهای فولادوند است. چند نمونه از شعرهای گوناگون:

روزها پی دو قرصه نان

بس که پرسه می‌زنم در ازدحام کوچه‌ها

خسته می‌شوم، شکسته می‌شوم (ص ۲۶).

وز یاد برده حسرت نان، آرزوی رخت (ص ۲۹).

بیداد نان رسالتم از یاد برده است

لعنت بدین زمانه و آیین نان و ننگ (ص ۶۴).

بی‌کسان را گاه سرما نیست دردی صعب‌تر

از بلای بی‌نوایی و ز غم بی‌مسکنی (ص ۷۰).

آنک زنی ستاده به درگاه / نان خواه بهر کودک دل‌بند (ص ۷۵).

این همه نان و این همه گشنه؟ (ص ۱۱۳).

یکی دیگر از ویژگی‌های کتاب که گستره پیوندهای عاطفی شاعر را می‌نماید، پیشکش شدن بیشینه شعرها به چهره‌های گوناگون است.

حسن امین، بهمن رازانی، مفتون امینی، پرویز بابایی، محمدعلی

بهمنی، سهیل محمودی، روح‌الله دارابی، محمد افشین‌وفایی،

هوشنگ ابتهاج، ایرج افشار، ولی‌الله درودیان، حسین شیدا، مرتضی

کاخی، سید علی موسوی گرمارودی، علی اصغر عطاءاللهی، سیمین

بهبهانی، محمدرضا شفیعی کدکنی، مهدی اخوان‌ثالث و مازیار

فولادوند فرزند شاعر کسانی هستند که او شعری از شعرهای خود را به

آنان تقدیم کرده است. البته تنها برخی از این سروده‌ها درباره همان

کسانی است که شعر به آنان تقدیم شده برای نمونه شعری که به افشار

تقدیم شده در ستایش میهن است و شعری که پیشکش افشین‌وفایی

شده سروده‌ای است درباره حافظ، اما برای نمونه دو شعری که به نام

اخوان‌ثالث و سیمین بهبهانی ثبت شده در ستایش آنان است. در

چنین شعرهایی ستایش بیشتر دارای زمینه اجتماعی و در راستای

آرمان‌ها و باورهای شاعر است. از جمله این بیت از شعری که در

ستایش سیمین بهبهانی سروده شده:

فردا که دستی نویسد تاراج تاریخ ما را

تو با غزل‌های خونین، خود فصلی از این کتابی

(ص ۸۵)

نکته پایانی این یادداشت درباره کوتاهی در حروف چینی و نمونه خوانی

کتاب است که با دریغ باید گفت لغزش‌های بسیاری در آن دیده

یادکرد نمونه‌های رعایت نشدن نیم‌فاصله درمی‌گذریم، اما در میانه برخی واژگان فاصله زائد دیده می‌شود که لغزش و کاستی بزرگ‌تری است: «وحی» (ص ۲۵) به جای وحی، «زنگاری» (ص ۳۴) به جای زنگاری، «روبه» (ص ۵۱) به جای روبه، «هرزآب» (ص ۵۸)، «بارو» (ص ۹۸)، «پرویزنی» (ص ۷۰)، «چونان» (ص ۷۶) به جای چونان «حسرتا» (ص ۷۸).

پیش از نتیجه‌گیری این بررسی را با غزلی از عزت‌الله فولادوند (سروده شده به سال ۱۳۶۵ در کرج) به پایان می‌بریم:

خسته‌ام، دلشکسته‌ام، پیرم  
من غرویم، همیشه دلگیرم  
بس که خون می‌کنی به دل ما را  
از تو ای زندگی دگر سیرم  
گر نه ابرم، چرا همه اشکم؟!  
گر نه شیرم، چرا به زنجیرم؟!  
همچو زنگارخورده سوده  
پاره‌ای آهنم، نه شمشیرم  
هرچه بر من گذشت از من بود  
چه کنی قصه‌ها ز تقدیرم؟  
قله بودم به اوج‌ها مغرور  
کرد این روزگار تسخیرم  
افتادم ز پا و دشمن برد  
جوشنم، اسب و ترکشم، تیرم  
چیستم من؟ عبارتِ پوچی  
ای معبر! کنی چه تعبیرم؟  
به هوای تو ای سف--رکرده  
گه به کشمیر و گه به ازمیرم  
قصه ما چو ماهی و دریاست  
دورم از تو چرا نمی‌میرم!

#### نتیجه‌گیری:

ای خطه دلیری و دانایی دفتر شعری دربردارنده ۶۲ سروده است. ۴ شعر نیمایی و ۵۸ شعر (۶۳۹ بیت) در قالب‌های سنتی: ۲۲ غزل (۲۲۹ بیت)، ۱۰ قصیده (۲۲۸ بیت)، ۳ قطعه (۴۳ بیت)، یک مسمط (۴۲ بیت)، ۲ مثنوی (۵۷ بیت)، ۱۵ دوبیتی (۳۰ بیت)، ۳ شعرپراکنده (۶ بیت) و ۲ رباعی (۴ بیت) که در چند موضوع اصلی میهن‌دوستی، انتقاد اجتماعی - سیاسی و شکوه (بث الشکوی) و ستایش بزرگان هنر و فرهنگ با زبانی فاخر و دارای گرایش به کهن‌گرایی سروده شده‌اند.

می‌شود و گاه این لغزش‌ها وزن شعر را هم آشفته ساخته‌اند:

شاید به افسونی فراموشی تو دارد  
آن هرزگی کش برفت از یاد یاران  
(ص ۷۷)

مصراع دوم یک هجا کم دارد و گمان می‌توان زد که «ها» با لغزش چاپی از «هرزگی‌ها» افتاده باشد.

مصراع نخست بیت زیر هم یک هجا کم دارد و به گمان بسیار پس از «کوبیر» واژه‌ای (برای نمونه: «لوت») در حروف چینی افتاده است و چنین گمانی از اینکه بپردازیم شاعر دچار لغزش شده، نیرومندتر است:

مثل ردپا به سینۀ کویبر  
در هجوم توده غبار گم شدم  
(ص ۵۲)

در بخش پانوشت‌ها (ص ۱۱۸) از پانوشت شماره ۳۶ تا ۳۸ حذف شده‌اند و از آن پس هم شماره‌ها سامان خود را از دست داده‌اند. همچنین گفتنی است با اینکه قرار نویسنده بر این بوده که پانوشت‌ها همه در پایان کتاب بیایند، در صفحه ۶۴ پانوشت در پای صفحه آمده است.

چند نمونه دیگر از لغزش‌های چاپی کتاب (روبه‌روی آنچه در کتاب چاپ شده، شکل درست واژگان را می‌نویسیم):

«انبان» (ص ۱۳): انبان / «دردهاتن» (ص ۱۳): دردهاتان / «بی‌رقم» (ص ۱۴): بی‌رمق / «روخانه» (ص ۱۵): رودخانه / «نیفزاید» (ص ۳۴): نیفزاد / «می‌گویم» (ص ۳۴): می‌گیرم / «رفته‌ی» (ص ۳۸): رفته / «روداته» (ص ۴۹): رودابه / «نهند» (ص ۵۰): نهد / «گم شد» (ص ۵۲): گم شدم / «همزاه» (ص ۵۹): همزاد / «پی است» (ص ۶۱): پی‌ات / «گفتار» (ص ۶۷): گفتار / «ازدیه‌بستی‌ها» (ص ۶۹): اردیه‌بستی (ها) زائد است / «مجموع‌ترم» (ص ۷۲): مجموع‌ترم / «روی» (ص ۷۸): رود / «عس» (ص ۸۲): عسس / «که» (ص ۷۶، ۸۴): کی / «مشنور» (ص ۸۴): منشور / «نشین» (ص ۸۸): نشین / «گلشن» (ص ۸۸): گشن / «به پیمایی» (ص ۹۳): پیمایی / «معارفی» (ص ۱۱۶): معارف.

در این واژگان تشدید یا تنوین بی‌جا آمده: «غروب» (ص ۶۱)، «انبوه» و «کز» (ص ۵۷)، «خط» (ص ۱۱۲).

برخی از لغزش‌ها زاده ساده‌انگاری در کار فاصله‌گذاری هستند. از

۱. از این گذشته در دو نمونه شاعر برای راست آمدن وزن شعر خود ناچار شده «خوشا» را با تشدید بیاورد. یک بار در این مصرع: «خوشا که به آزادی خاک تو بروید» که نشانه تشدید در متن نیامده، ولی خوانده می‌شود و یک بار با آوردن تشدید در این مصرع: «خوشا پلنگ بیشه‌زاران تو ای کوه» (ص ۷۹) که این نمونه را نباید لغزش چاپی پنداشت.

سروده‌های این دفتر گرچه چندان نوآورانه نیستند، اما در همان شیوه‌های شناخته شده شعر پارسی نمونه‌هایی خواندنی، استوار و زیبا به شمار می‌روند. در صور خیال شعر فولادوند با آمیزه‌ای از تصویرهای مکرر پیشینیان و برخی تصویرهای تازه روبه‌رویم. از دید بدیع معنوی، کم‌کاربرد بودن شگردهای روش ایهام و از دید بدیع لفظی، کاربرد طبیعی و بی‌تکلف آرایه‌های روش تسجیع و تجنیس را از ویژگی‌های موسیقی درونی شعرهای فولادوند می‌توان دانست.

در این دفتر میانگین ابیات هر شعر در غزل ۱۰/۴۰، در قصیده ۲۲/۸، در قطعه ۱۴/۳ و در مثنوی ۲۵ بیت است. از هر ۲/۲ غزل، از هر ۲ قصیده و از هر ۳ قطعه یکی مردف است. در شعرهای نیمایی کاربرد قافیه کم‌رنگ است و در یک دهم ابیات مثنوی‌ها از قافیه هنری بهره برده شده که توجه شاعر به خوش‌آهنگی قوافی مثنوی را نشان می‌دهد.

هرچند شاعر گرایشی به ساختن وزن تازه ندارد، با بهره‌گیری از وزن‌های گوناگون و گاه کم‌کاربرد (وزن‌های شماره ۲، ۵، ۹ و ۱۲ در فهرست اوزان بخش غزل، وزن‌های شماره ۱، ۷ و ۸ بخش قصیده و وزن شماره ۲ بخش قطعه) سروده‌های این دفتر را از گونه‌گونی وزنی چشمگیری برخوردار ساخته است. پرکاربردترین وزن این دفتر (اگر بخش ترانه را کنار بگذاریم)<sup>۲</sup> مستفعّلن مفاعل مستفعّلن مفا (فعل) با شش شعر (ص ۳۵، ۵۸، ۶۳، ۶۴، ۸۸، ۹۰) و همین زنجیره هجایی با سیزده شعر (ص ۱۱، ۲۱، ۲۸، ۳۵، ۴۴، ۵۸، ۶۳، ۶۴، ۷۴، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۹) پرکاربردترین زنجیره هجایی کتاب است. پس از وزن یادشده، مستفعّلن فاعلاتن مستفعّلن فاعلاتن با چهار شعر (ص ۴۰، ۵۶، ۵۹، ۸۳) پرکاربردترین وزن کتاب است.

۲. دوبیتی تنها یک وزن دارد و اگر سروده‌های این بخش را به شمار آوریم، وزن دوبیتی (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل) با پانزده بار تکرار پرکاربردترین وزن کتاب به‌شمار می‌رود و پس از آن هم با درشمار آوردن سه شعر دیگر در بخش ترانه که دو بیت دارند، وزن فاعلاتن مفاعیلن فعلن با شش بار تکرار (ص ۴۳، ۵۳، ۱۰۰، ۱۱۳) در کنار وزن مستفعّلن مفاعل مستفعّلن مفا (فعل) دومین وزن پرکاربرد کتاب خواهد بود.